

گفت‌وگوبا **محمد رضا فروغی**، **مدیر اسبق ستاد مبارزه با مواد مخدر**

کشت خشخاش در افغانستان از «حقیقت» تا «واقعیت»

کشت خشخاش در افغانستان به‌منظور تولید مواد مخدر و فروش آن به سایر کشورها از زمان اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی و حاکمیت دولت کمونیستی در آن کشور به‌طور جدی آغاز شد، زیرا مجاهدین برای جنگ با اشغالگران نیاز به سلاح و مهمات داشتند و تنها منبع مالی که می‌توانست بول مورد نیاز آنها را تأمین کند، کشت خشخاش، تولید مواد مخدر و فروش آن بود. پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان و پیروزی مجاهدین بر دولت مرکزی کمونیستی روند کشت و تولید تریاک دیگر کنترل و مهار نشد، چون هم رهبران و هم مردم به درآمدهای ناشی از آن کاملا وابسته شده بودند و اقتصاد افغانستان اقتصاد متکی به تولید مواد مخدر شده بود. اینها بخشی از صحبت‌های **محمد رضا فروغی**، از مدیران اسبق **ستاد مبارزه با مواد مخدر** و کارشناس مقابله و کاهش تقاضای مواد مخدر با روزنامه «شرق» است. او که بیش از ۳۵ سال است در زمینه مقابله با مواد مخدر فعالیت می‌کند، فرمان اخیر طالبان در زمینه ممنوعیت کشت خشخاش در افغانستان را نه واقعیت بلکه تاکتیکی برای رسیدن به اهدافش می‌داند. فروغی در این مصاحبه تلاش کرده است با نگاهی تخصصی و به‌دور از جهت‌گیری‌های سیاسی این موضوع را تحلیل کند.



که عمدتا به نیازهای طالبان بازمی‌گردد و این نیازمندی‌ها قطعا اولویت‌بندی شده و برای دستیابی به آنها زمان‌بندی مشخصی در راهبردهای طالبان تعیین شده است که چنانچه به این اهداف در پروسه زمانی تعیین‌شده برسند به احتمال بسیار زیاد راهبرد اولیوتی بعدی یا سیاست‌های کلان مرتبط با آن را دنبال خواهند کرد؛ بنابراین خرابین خیال‌آست اگر تصور کنیم این موضع‌گیری یک سیاست و راهبرد بلندمدت و اساسی خواهد بود، شاید بیشتر به‌عنوان یک تاکتیک نسبتا میان‌مدت برنامه‌ریزی شده که هدف اصلی آن کسب مقبولیت و مشروعیت توأما حکومت طالبان در منطقه و در جامعه بین‌الملل است. همچنین یادمان باشد که شریعتی که طالبان از آن تبعیت می‌کند، شریعت متأثر از فقه دیوبندی هندوستان است نه الاظهر مصر و نه مدارس و فقه وهابی عربستان، هرچند از مدل تساموی‌گرایی سلسله‌ها پیروی می‌کند و به دنبال تقلید از زندگی، سبک زندگی و سبک زندگی است. «فلسفه دیوبندی که در سال ۱۸۶۷ در مدرسه دارالعلوم دیوبند هند بنیان نهاده شد، معتقد است انسان مسلمان باید متعهد به این سه شرط باشد: ۱. انسان مسلمان به مذهب و کشوری که در آن شهروند یا مقیم است، وفادار می‌باشد ۲. مسلمانان تنها مرزهای مذهبی امت خود را می‌شناسند و نه مرزهای ملی را ۳. تعهد و الزام برای رفتن به هر کشوری برای پرداختن به جهاد برای محافظت از مسلمانان آن کشور». وقتی به اصول فلسفی این فرقه دقت می‌کنیم، تنها تحلیلی که از این موضع‌گیری طالبان می‌توانیم در ذهنمان شکل بدهیم، این است که صرفا یک تاکتیک است و لاغیر. شواهد، قرانن و دلایل متعددی برای اثبات این امر یعنی تادئیک‌بودن فرمان طالبان وجود دارد که به بخش‌هایی از آنها اشاره می‌کنم: یک، نباید فراموش کنیم که بیش از ۸۰ درصد مناطق زیر کشت مطلوب خشخاش در ولایات هلمند، قندهار، ننگرهار و سایر مناطق که عمدتا کشاورزان، دلان و تاجار مواد مخدر را پشتون‌ها تشکیل می‌دهند و رضایت‌مندی آنها برای حاکمان پشتون‌تبار طالبان یک اصل مهم و راهبردی است. دو، اخباری که از داخل افغانستان می‌رسد حاکی از این است که دو نوع رفتار متفاوت در مواجهه با کشت از طریق طالبان صورت می‌گیرد، رفتار و موضع‌گیری رسمی والیان ولایت که رسما تبعیت از حکم دولت مبنی بر منع کشت را ترویج می‌دهند و از جهت دیگر رفتار والیان ولسوالی‌ها یا فرمانداران شهرستان‌های کوچک و مبلغان دینی طالبان که به کشاورزان توصیه و آنان را تشویق می‌کنند و به جای گندم و سایر محصولات خشخاش بکارند، سه،



تولید بود و نه لزوما تریاک بالفعل (موجودی تریاک در انبارها از سال‌های گذشته) درواقع ففدانی شکل نگرفت بلکه فقط کمبود پدید آمد و همین امر باعث افزایش شدید و ناگهانی قیمت تریاک و جبران خسارت ناشی از عدم کشت شد.

چنانچه نمودار تغییرات قیمت تریاک طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۴ در کشورمان نیز بیانگر افزایش قیمت در سال‌های مصادف با ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ به بیش از دو تا سه برابر به نسبت سال‌های اول تسلط طالبان است.

● **چرا در دوره‌ای که آمریکایی‌ها در افغانستان حضور داشتند کشت خشخاش و تولید تریاک افزایش یافت؟**

آمریکا و نیروهای ائتلاف تحت رهبری آن دو هدف عمده را برای تهاجم و اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ مطرح کردند؛ در وهله اول سرکوب تروریسم و در وهله بعدی مقابله با تولید مواد مخدر. اما هم از آن روزهای ابتدایی و هم اکنون که آمریکا به شکل خفت‌باری از افغانستان فرار کرد، مشخص شده که اینها بهانه‌هایی بیش نبودند. مهم‌تر از این بحث کلی به‌صورت دقیق باید بدانیم که کشت خشخاش و تولید تریاک سال‌هاست به یک واقعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی در افغانستان مبدل شده است به شکلی که همه بازیگران عرصه آن کشور از این فکت و کارکردهای متوعی که دارد، بهره‌مند می‌شوند. یکی از کارکردهای اساسی کشت خشخاش به‌صورت غیرقانونی، فساد، خورونت و ناامنی ناشی از رفتارهای مسلحانه‌تجار و قاچاقچیان است که نهایتا به تقویت تروریسم نیز منجر می‌شود. آمریکایی‌ها درواقع کاملا آگاهانه از کارکردهای متقابل مواد مخدر و تروریسم جهت استمرار نامنی در افغانستان و توجیه ادامه حضورشان بهره‌برند، به علاوه برخی قرائن و امارات نیز وجود دارد که از تجارت مستقیم این مواد به بازارهای هدف خودشان نیز استفاده کرده‌اند. به‌طور خلاصه می‌شود گفت که افغانستانی‌که درگیر کشت و تولید تریاک و مواد مخدر است، بستر راهبردی مناسبی برای تحقق اهداف آمریکا بود تا افغانستان عاری از مواد، بنابراین رشد و گسترش مزارع زیر کشت و استحصال تریاک مؤلفه‌هایی بودند که شکل‌گیری این راهبرد را تقویت کرده و به آن دوام زمانی بیشتری می‌دادند و این شرایط یک مطلوبیت راهبردی برای آمریکا ارزیابی می‌شد.

● **فکر می‌کنید طالبان (در دوره جدید) از اعلام ممنوعیت کشت خشخاش در افغانستان چه هدفی را دنبال می‌کند؟**

برای تحلیل اهداف این موضع‌گیری طالبان سناریوهای متفاوتی منصور است

● **به چه دلیل و در چه دوره تاریخی‌ای کشت خشخاش در افغانستان به صورت گسترده آغاز شد؟**
در تاریخ کشورها، از هندوستان بعد از مصر باستان به‌عنوان دیرینه‌ترین سرزمینی یاد شده که مصرف مواد افیونی یا تریاک در آن رایج بوده و بسیاری از محققان اعتقاد دارند که خواستگاه و منبع مکانی اولیه و اصلی افیون، هندوستان بوده و هندیان از دوران کهن با این ماده آشنا بوده و خواص آن را می‌شناخته‌اند؛ اما کشوری که وسع‌ترین میزان مصرف تریاک در آن تا قرن هجدهم میلادی وجود داشت چین بود. همجورای و داشتن رمز مشترک با این دو کشور و به‌ویژه تأثیرپذیری فراوان فرهنگی افغانستان از هندوستان مبنایی تاریخی برای شکل‌گیری کشت خشخاش در افغانستان تلقی می‌شود، اما میزان کشت این گیاه و استحصال تریاک تا دوران اشغال افغانستان توسط شوروی سابق به بیش از ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن تریاک در سال نمی‌رسید؛ اما شرایط ناشی از اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی و حاکمیت دولت کمونیستی در آن کشور طی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۲ میلادی زمینه مبارزه مردم مسلمان افغان را با دولت مذکور و علاوه بر آن اشغالگران فراهم کرده و گروه‌های متعددی تحت نام مجاهدین شکل گرفته و شروع به جنگ مسلحانه و چریکی با دولت و اشغالگران کردند. این گروه‌ها در کشوری که فقر در بین مردمان آن از دیرباز یک مسئله اساسی بود، باید سلاح و مهمات لازم را برای این جنگ مقدس فراهم می‌کردند، اما هیچ محلی از جهت منابع مالی یا زمینه‌های اقتصادی برای این کار فراهم نبود و تنها منبع این مهم به کشت خشخاش و تولید محصول تریاک که سابقه‌ای چندده ساله در این کشور داشت اختصاص پیدا کرد. سران گروه‌های مجاهدین به دو جهت مردم و کشاورزان را به کشت خشخاش ترغیب کردند؛ اول آنکه بتوانند از محل جمع‌آوری و صدور این محصول هزینه مورد نیاز جنگ را تأمین کنند و در مرحله دوم به این جهت که اقتصاد بسیار ضعیف مردم و معیشت آنان نیز در این دوران پایدار بوده و حداقل قوت لایموت کشاورزان نیز از این طریق فراهم شود.

● **چرا کشت ادامه پیدا کرد و بیشتر شد؟**

پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان و پیروزی مجاهدین بر دولت مرکزی کمونیستی و سپس حاکمیت دولت موقت مجاهدین (۱۹۹۳ میلادی) دیگر روند کشت و تولید تریاک قابل کنترل و مهار نبود، چراکه هم رهبران و هم مردم به درآمدهای ناشی از آن کاملا وابسته شده بودند و اقتصاد افغانستان یک اقتصاد متکی به تولید مواد مخدر شده بود؛ بنابراین کشت و تولید مواد با پایه تریاک تا شروع پروسه جدیدی از تاریخ معاصر آن کشور یعنی ورود طالبان و پیروزی آنها در عرصه جنگ سیاسی و حاکمیت دولت آنها (۱۹۹۶میلادی) روندی صعودی را طی کرد. در دوره طالبان کشت به شدت کاهش یافت اما در ادامه و وقوع جنگ بین نیروهای ائتلاف غرب (ایساف) به رهبری آمریکا و سقوط طالبان در دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، کشت خشخاش دوباره افزایش یافت و پس از اشغال افغانستان توسط این نیروها که دلایل حمله و اشغال افغانستان را با مزه‌های تروریسم و توقف تولید مواد مخدر در آن کشور مطرح کرده بودند، همچنان ادامه پیدا کرده و حجم و میزان تولید نیز به‌سرعت به بالاترین مقدار خود رسید.

● **در سال ۲۰۰۱ طالبان کشت خشخاش را ممنوع اعلام کرد و بر اساس راستی‌آزمایی‌ای که انجام شد حدود ۹۱ درصد کشت خشخاش در افغانستان کاهش پیدا کرد، طالبان چطور موفق شد این اقدام را انجام دهد؟**

روند کشت خشخاش و تولید تریاک در افغانستان باوجود اینکه در نزدیک به ۲۰ سال در حفاصل سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ با نوساناتی همراه بوده، اما غالبا توأم با افزایش و ثبات بوده. این روند افزایشی حتی در دوره اول تسلط طالبان در سال‌های ۱۹۹۶ الی ۲۰۰۱ نیز صعودی بوده، باوجود اینکه در سال‌هایی که بر اساس آمار رسمی دولت افغانستان و دفتر مبارزه با جرم و مواد مخدر سازمان ملل UNODC کاهش اندکی را نشان داده، اما به‌واسطه وجود مقادیر قابل‌توجهی تریاک در مخازن و انبارها از سال‌های گذشته باعث شده که خللی در بازار مصرف پدید نیاید. علاوه بر این جریان تولید به گونه‌ای پیش رفته که در غالب سال‌های اخیر سهم تولید تریاک در افغانستان همواره بیش از ۷۰ درصد تولید این ماده را در جهان به خود اختصاص داده است.

طالبان به‌واسطه نیاز به پذیرش در جامعه جهانی و در بین کشورهای همسایه خود، با اعمال فشار و ایجاد رعب و وحشت در بین کشاورزان، ملاکین و دلانن که توأم با خشونت بی‌حد آن دوره بود، موفق شد آمار کشت مزارع و برداشت تریاک در سال ۲۰۰۱ میلادی را به ۱۸۵ تن کاهش دهد که البته این‌ها به معنای کاهش سطح تریاک بالقوه یعنی ظرفیت

بدترین سناریو در حال وقوع است

شمال مدفون در زباله

زهرای جعفری: موضوع پسماند و زباله به یکی از مسائل مهم در حوزه محیط زیست در ایران تبدیل شده است. کلان‌شهرها را در وضعیت نگران‌کننده قرار داده، اما وضعیت در استان‌های شمالی بحرانی است. حجم تولید زباله در استان گیلان در دهه‌های گذشته به دلیل افزایش جمعیت و تبدیل‌شدن به مقصد گردشگری، افزایش چشمگیر داشته است. در سال ۱۳۹۸ در سسراوان کوه زباله‌ای به ارتفاع ۷۰ تا ۱۰۰ متر به وجود آمده و باعث شده تأسیسات تصفیه شیرابه زیر حجم زباله دفن شود. اعتراضات مردم سراوان در سال‌های اخیر، باعث توجه به موضوع پسماند و زباله در استان گیلان شد، اما این فقط بخش کوچکی از بحران است. ترکس آذری، پژوهشگر و مدیر سابق میز محیط زیست و شهری مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری، در گفت‌وگو با خبرنگار شبکه «شرق»، تصویری از وضعیت فجیع زباله در استان‌های شمالی ترسیم کرده و معتقد است بدترین سناریو در حال وقوع است. سراوان فقط یک نمونه مشهور است و در و این میان کسانی هستند که نمی‌خواهند مسئله حل شود. شرح کامل گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

♦♦♦

● **با توجه به پژوهش‌های مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری در حال حاضر وضعیت پسماند در سراوان استان گیلان چگونه است؟**

وضعیت استان گیلان از زمان گزارش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری که در سال ۱۳۹۸ انجام شده بود، با وجود اینکه پروژه‌هایی با هزینه‌های زیاد اجرا شده، هیچ تغییر رو به بهبودی نکرده و بلکه بدتر هم شده است. برای بررسی وضعیت استان گیلان می‌توان نوع گزارش ارائه داد: اول گزارش‌هایی که میزان پیشرفت و اجرای پروژه‌ها را نشان می‌دهند. پروژه‌های زیادی با بودجه‌های کلان اجرا شده و آمارها نشان می‌دهد این پروژه‌ها در حال پیشرفت هستند. اما هرچند از نظر فیزیکی تعداد سوله و تجهیزات، پروژه پیشرفت داشته است، اما تصفیه‌خانه‌ای که ایجاد شده هنوز شروع به کار نکرده است. نوع دیگری از گزارش درباره مدیریت پسماند است. آنالیز فیزیکی دقیقی درباره میزان پسماند وجود ندارد و هر درصدی که اعلام می‌کنند تقریبی است. برای مثال زمانی که من در سراوان مشغول به فعالیت بودم نحوه کار به این صورت بود که یک سطل زباله را باز می‌کردیم و از کارگر می‌خواستیم زباله‌ها را جدا کند و بعد بشمارد تا بتوانیم به صورت تقریبی محاسبه کنیم. در حال حاضر حجم ورود پسماند در سراوان هزار تن است اما مسئولان شهری هیچ پیش‌بینی‌ای درباره میزان افزایش حجم زباله ندارند و این‌گونه پاسخ می‌دهند: «میره بالا دیگه، مثلا میشه هزار و ۲۰۰ تن». آنها درباره حجم ورود زباله در روزها یا شلوغ یا خلوت هم آماری در دست ندارند. در سال‌های اخیر تنها رقمی که وجود دارد تعداد کامیون‌هایی است که وارد سراوان می‌شود که گاهی آن را هم چند روز یک بار شمارش می‌کنند و محاسبه دقیقی ندارند.

همچنین نباید از این نکته غافل باشیم که در ۲۰ سال گذشته و پس از سقوط دوره اول طالبان هر دوساله گزارش نظارتی به صورت مشترک از سوی دفتر UNODC مستقر در افغانستان و وزارت مبارزه با مواد مخدر یا داخله دولت افغانستان درباره برآورد کشت تحت عنوان پیمایش کشت منتشر می‌شد که از طریق ابزارهایی مانند تصاویر ماهواره‌ای یا منابع محلی در مناطق صعب‌العبور یا ناامن این پیمایش و گزارش تهیه شد و در دسترس بود؛ اما قطعا امسال این منبع و مسیر نظارتی برای ارزیابی رسمی ادعای طالبان وجود ندارد. چهار، قیمت تریاک هم پس از اعلام این موضع از سوی طالبان بیش از ۴۵ تا ۵۰ درصد در سطح عمده‌فروشی رشد داشته و احتمالا با هدف حفظ این سطح قیمتی عرضه محصول برداشت‌شده از مزارع خشخاش در امسال به بازارها خیلی با سرعت انجام نخواهد شد و شاید قدری دیرتر، چراکه همواره در هر سال پس از برداشت و ورود تریاک خام تازه با حجم زیاد، شاهد ثبات یا کاهش قیمت بوده‌ایم و به نظر می‌آید که در هدف کنترل سطح قیمت و سرازیرنشدن مقادیر درخورتوجهی تریاک تازه، امسال در اوایل بهار قدری ورود تریاک برداشت جدید را با کندی مواجه کرده و کنترل خواهد کرد و ورود محصول تازه را با شبیی کند و تأخیری مدیریت خواهد کرد. از طرف دیگر درآمد کشاورزان افغان از کشت خشخاش را که براساس گزارش‌های UNODC در برخی سال‌ها به بیش از یک میلیارد دلار می‌رسد هم نمی‌توان نادیده گرفت. همچنین نقش پررنگ دلالان و قاچاقچیان مواد مخدر را که هر کیلو تریاک در افغانستان از سوی آنها ۱۶۳ دلار از کشاورز خریداری می‌شود؛ بین دوهزار و ۳۰۰ تا سه‌هزار و ۵۰۰ دلار به فروش می‌رسد؛ به‌علاوه شبکه‌های بین‌المللی که همین تریاک را در اروپا کیلویی ۴۵ هزار دلار به فروش می‌رسانند. به این نکات باید این مطلب را هم اضافه کنیم که اخبار و اطلاعاتی در قبل از به قدرت رسیدن طالبان منتشر شده بود که حکایت از سود سالانه ۴۰۰ میلیون دلاری آنها از اخذ مالیات بابت معاملات تریاک داشت که قطعا این رقم در شرایط فعلی حداقلی می‌تواند به بیش از دو تا چهار میلیارد برسد و در نهایت گزارش‌های سال‌های اخیر مراجع اقتصادی که از سهم ۲۵ تا ۳۰ درصدی تریاک از سود ناخالص ملی آن کشور حکایت دارد. ضمن اینکه باید به بلوکه‌شدن کل منابع ارزی افغانستان در بانک‌های خارجی هم توجه کرد. همه این دلایل نشان از آن دارد که طالبان تولید مواد مخدر در افغانستان را متوقف نخواهد کرد و به آنچه گفته، عمل نمی‌کند.

● **شما با ممنوعیت کشت خشخاش در افغانستان موافق هستید؟ فکر می‌کنید اگر کشت خشخاش در افغانستان متوقف شود، چه اتفاقی‌هایی خواهد افتاد؟ چه کشورهایی از این ماجرا سود می‌برند یا ضرر می‌کنند؟ این مسئله به نفع ایران است یا به ضرر آن؟**

به نظر بنده پاسخ‌دادن به این سؤال به صورت صریح و بدون درنظرگرفتن و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن یا تهدیدات و فرصت‌های ناشی از این رخداد غلط است. در اینکه جهان و منطقه به‌عنوان یک هدف راهبردی نیازمند کاهش یا محو‌کشت خشخاش در افغانستان و تولید تریاک و مشتقات آن است، شکی نیست؛ اما تحقق این هدف در شرایطی که این ابرپدیده یک واقعیت با کارکردهای متنوع برای مردم و کشور افغانستان است و درعین‌حال نقش ابرمنع‌تأمین‌کننده سهم‌صرف مواد مخدر در جهان در پدیده اعتیاد و تجارت مواد مخدر را بر عهده دارد (به‌عنوان سومین بازار فعال مالی جهان بعد از نفت و سلاح) نه امری تک‌بعدی است و نه ساده؛ بنابراین پیچیدگی این ابرپدیده که بنده از آن به این عنوان یاد می‌کنم، باعث می‌شود که سؤال شما را بتوانم به‌آسانی پاسخ دهم. شاید بپرسید چرا؟ پاسخ بنده این است که جهان در سده اخیر به‌خصوص سه نوع فعلی در کنار مخدرها و روان‌گردان‌هایی با منشا گیاهی یا مواد وحشتناک‌تری از خود محرک‌هایی با منشا گیاهی مثل کتانئین و مواد صنعتی یا اصطلاحا Laboratory production (تولید آزمایشگاهی) مواجه شده است. این مواد، به دلیل تنوع و تأثیرات بی‌انتهای و همچنان ناشناخته، همواره در حال به‌روزرسانی هستند. این شرایط تصمیم‌گیری برای محو‌کشت خشخاش و نابودسازی ظرفیت تولید تریاک را از سادگی دور کرده و ارزیابی منافع انسان‌ها و حتی کشورها در این سناریو را دشوار کرده است؛ اما دراین‌بین یک اصل اکترا ناپذیر وجود دارد و آن این است که دنیا باید در قبال افغانستانی با حاکمیت طالبان و ظرفیت تولید بالقوه تریاک حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار تن، سیاست و راهبردی قاطع و جهان‌شمول اتخاذ و اجرا کند.

● **اگر همین فردا کشت خشخاش در افغانستان متوقف شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ دنیا بدون مواد مخدری که در افغانستان تولید می‌شود، چطور دنبالی خواهد بود؟**

به نظر به شرایط فعلی، جهان به نوعی نظم ناشی از فرایند دسترسی بازارهای تقاضا به مواد مخدر با منشا تولید در افغانستان عادت کرده است. قطعا در صورت بروز چنین اتفاقی این نظم مختل می‌شود و عکس‌العمل آن ابتدا منجر به خلأ و در ادامه گسترش الگوهای جایگزین از مواد پرخطرتر مثل آمفامین‌ها و مت‌آمفامین‌ها، محرک‌ها و روان‌گردان‌هایی از نوع NPS با مشابه آنها و شیوع بیشتر خانواده کانابیس‌ها می‌شود. همچنین زمینه مواد «تولیدی در آزمایشگاه» قطعا پیش‌ازپیش رونق خواهد یافت. حالا با تصور این شرایط، می‌توان ارزیابی کرد که ممنوعیت ناگهانی کشت خشخاش چگونه دنبالی را پدید می‌آورد!

♦♦♦

حجم از زباله وجود ندارد. در استان گیلان، قبل از سال ۱۳۸۶ زباله روستاها انتقال داده نمی‌شد و مدیران شهری فرض را بر این گذاشته بودند که خود روستائینشان پسماند را مدیریت می‌کنند و درصد کمی از آن را می‌فروشنند و بقیه را می‌سوزانند؛ اما بعد از سال ۱۳۸۶ به این نتیجه رسیدند که نباید زباله سوزانده شود و باید همه حجم زباله به مقصد منتقل شود. اما در آن زمان سیستمی که بخواهد این حجم از زباله را از همه روستاهای استان گیلان منتقل کند وجود نداشت. در سال ۸۶ تعدادی ماشین حمل زباله خریدند اما به دلیل حجم زیاد فرسایشی که از شیرابه برایشان به وجود آمد از کار افتادند و از دور خارج شدند. این خرابی و از دور خارج‌شدن ماشین‌های حمل زباله باعث شد چند روز زباله‌ها منتقل نشوند و حجم پسماند در محل‌ها افزایش پیدا کند، بنابراین روستایان برای دورکردن زباله از محل زندگی خود، آنها را در راه‌آبه می‌ریختند و روی آن را با خاک بر می‌کردند. این اتفاق وحشتناکی است، چراکه در حال حاضر ما با بحران در مقصد پسماند روبه‌رو هستیم اما باید توجه‌مان به بحران در مبدأ نیز باشد. در نزدیکی تمام شالیزارها، راه‌آبه‌ها و… روستاهای استان گیلان زباله انباشت شده است. حتی رودخانه‌های استان گیلان به وسیله زباله بسته شده است و برای لایروبی آنها باید هزینه زیادی صرف شود.

● **وضعیت سلامت مردم ساکن در استان گیلان چگونه است؟**

ببینید، من نسبت مردم با اتفاقی را که در استان گیلان در حال وقوع است، نسبتی می‌بینم که هم باید مطالبه باشد و هم مسئولیت. اما هرودی این موارد غایب است. بنابراین نباید فقط درباره وضعیت بد مردم و آلودگی و بیماری آنها صحبت کرد و به مسئولیت مردم در مدیریت پسماند اشاره نکرد. چون اگر فقط نقش دولت را در نظر بگیریم و بگوییم دولت کار نمی‌کند و مردم در حال ازبیررفتن هستند، مسئله‌ای حل نمی‌شود. در حال حاضر باید تمرکز اصلی این باشد که چه اتفاقی در حال وقوع است؟ مردم باید درباره حجم پسماند خود نسبت به گذشته حساس‌تر باشند. وقتی در بیشتر رستوران‌های گیلان، از ظروف یک‌بارمصرف استفاده می‌شود، نشان می‌دهد هنوز حساسیتی درباره این موضوع بین مردم به وجود نیامده است. در استان اصفهان به دلیل اینکه زاینده‌رود خشک شده است، بحران آشکار شده و اگر یک نفر با آب شهری خودروی شخصی خود را بشوید، تعداد زیادی از مردم به او تذکر می‌دهند، یعنی بحران در زندگی مردم وارد شده و سطحی از آگاهی جمعی در بین مردم اصفهان شکل گرفته است، اگرچه تعدادی از کنشگران و سازمان‌های مردم‌نهاد در استان گیلان مشغول به فعالیت در حوزه پسماند هستند اما هنوز حساسیت زیادی بین مردم این استان به وجود نیامده است.

● **آیا آمار رسمی درباره میزان آلودگی یا بیماری در این استان وجود دارد؟ مسئله پسماند، مسئله آلوده‌کردن آب و خاک است. برای بررسی آلودگی به‌وجودآمده یا محصولات کشاورزی را بررسی کرد. مثلا برنجی که در استان گیلان تولید می‌شود فقط در این استان مصرف نمی‌شود بلکه به سایر استان‌ها صادر می‌شود و مردم در شهرهای دیگر از آن استفاده می‌کنند. برای مثال در رودسر برخی از کشاورزان حتی برنج خود را نمی‌خورند و همه آنچه را تولید کرده‌اند، می‌فروشند. یعنی بیماری و آلودگی به بقیه استان‌ها منتقل خواهد شد و مسئله فقط استان گیلان یا حتی استان‌های شمالی نیست. مسله آلودگی، محل دپوی زباله به ارتفاع ۱۰ متر ساخته شده و با هر باران، میزان آلودگی‌ای که وارد آب‌های زیرزمینی و سطحی خواهد شد، افزایش می‌یابد.**

